

[حکم نسیان تکبیرة الاحرام 1](#_Toc62390772)

[بررسی اجماع بر بطلان 1](#_Toc62390773)

[بررسی روایات دال بر صحت نماز 3](#_Toc62390774)

[صحیحه حلبی 4](#_Toc62390775)

[کلام محقق همدانی 4](#_Toc62390776)

[کلام مرحوم امام 4](#_Toc62390777)

[صحیحه زراره 6](#_Toc62390778)

[کلام مرحوم بروجردی 7](#_Toc62390779)

**موضوع**: تکبیرة الاحرام /واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل مباحث تکمیلی راجع به اجماع و عام فوقانی بیان شد و در ادامه روایات راجع به فرض نسیان تکبیرة الاحرام ذکر شد که هفت روایت راجع به صحت نماز و چهار روایت راجع به بطلان نماز ذکر شد.

# حکم نسیان تکبیرة الاحرام

## بررسی اجماع بر بطلان

با تتبّع بیشتری که راجع به نسیان تکبیرة الاحرام در کلمات قدما صورت گرفت مشخص شد که این تعبیر آقای سیستانی که أکثر قدما متعرّض این مسأله نشدند که ما نیز در جلسه قبل این را بیان کردیم، تعبیر دقیقی نیست و با مراجعه بیشتر به کلمات قدما مشخص می شود که نسیان تکبیرة الاحرام مبطل نماز است؛

1-شیخ مفید در مقنعه می فرماید: «فإن ترك تكبيرة الافتتاح متعمدا أو ساهيا فعليه إعادة الصلاة لأنه لا يثبت له شي‌ء من الصلاة ما لم يثبت له تكبيرة الافتتاح»[[1]](#footnote-1)

2-سید مرتضی در جمل العلم و العمل می فرماید: «فالسهو المعتدل فيه الظن على ضربين: فمنه ما يوجب إعادة الصلاة كالسهو في الأوليين من كل فرض أو فريضة الفجر أو المغرب أو الجمعة مع الإمام أو صلاة السفر، أو سهو في تكبيرة الافتتاح ثم لم يذكره حتى يركع، و السهو عن الركوع و لا يذكره حتى يسجد...»[[2]](#footnote-2) یعنی اگر بعد از رکوع یادش بیاید تکبیرة الاحرام را نگفته است باید نماز را اعاده کند. قبل از رکوع فرموده اند که باید «تلافی» کند یعنی بر می گردد تکبیرة الاحرام را می گوید و حمد و سوره را می خواند و اسم این کار را «تلافی» گذاشته اند و بعد از رکوع نماز را «اعاده» می کند.

3-ابن زهره در غنیه می فرماید: «و تلزم الإعادة لمن سها عن النية، أو تكبيرة الإحرام»[[3]](#footnote-3)

4-علامه در مختلف از ابن أبی عقیل نقل می کند: «و قسّم ابن أبي عقيل أفعال الصلاة إلى فرض: و هو ما إذا أخلّ به عمدا أو سهوا بطلت صلاته، و الى سنّة: و هو ما إذا أخلّ به عمدا بطلت صلاته لا سهوا، و الى فضيلة: و هو ما لا تبطل بالإخلال به مطلقا. و جعل الأوّل: و هو الذي سمّيناه نحن ركنا الصلاة بعد دخول الوقت و استقبال القبلة و تكبيرة الإحرام و الركوع و السجود».[[4]](#footnote-4) لذا طبق کلام مختلف، ابن أبی عقیل نیز قائل به بطلان نماز در فرض نسیان تکبیرة الاحرام است.

5-در سرائر می فرماید: سهو اقسامی دارد که یک قسم آن مقتضی اعاده است و مثال این قسم را چنین بیان می کند: «أو يسهو عن النية، أو يسهو عن تكبيرة الافتتاح ثم لا يذكرها حتى يركع»[[5]](#footnote-5)

6-ابن سلّار در مراسم می فرماید: «ذكر: ما يلزم المفرط في الصلاة ‌و هي على خمسة أضرب: اعادة، و جبران، و تلافي، و سجدتا السهو، و قضاء. ‌فما يلزم الأول على ضربين: متعمد، و مسهو عنه. فالمعتمد: أن يتعمد نقض الطهارة، أو الكلام في الصلاة، أو القهقهة.أو الالتفات إلى وراءه، كل فعل كثير أباحت الشريعة قليله في الصلاة، أو كل فعل لم تبح الشريعة قليله و لا كثيره. و الثاني: كل شك في الأوليين من الرباعيات، و في الغداة. و المغرب و الجمعة- للإمام، و صلاة السفر، و في تكبيرة الافتتاح- لا يذكرها حتى يركع...»[[6]](#footnote-6)

7-ابن براج در مهذب می فرماید: «ما يوجب إعادة الصلاة على ضربين: أحدهما يتعلق بعدد الركعات، و الأخر لا يتعلق بذلك، فأما الذي لا يتعلق بعدد الركعات، فهو ان يترك المصلى النية عمدا أو سهوا، أو تكبيرة الإحرام...»[[7]](#footnote-7)

8-تنها موردی که پیدا کردیم که ممکن است با قول آقای زنجانی موافق باشد کلام ابوالصلاح حلبی در کافی است؛ «أما ما يوجب التلافي فهو ان يسهو عن النية أو تكبيرة الإحرام و يذكر ذلك قبل أن يركع، أو عن قراءة الحمد و هو في السورة التي يليها فيلزمه تلافي ذلك بافتتاح الصلاة بالنية و تكبيرة الإحرام و قراءة الحمد، و يسهو عن التشهد الأول فيذكره قبل أن يركع أو عن الثاني فيذكره قبل أن ينصرف فيلزم تلافيهما بالجلوس و التشهد، أو يسهو عن القنوت قبل الركوع فيتلافاه بعد الركوع، أو يسهو عن تسبيح الركوع أو السجود أو شي‌ء منهما فيتلافاه ما دام الصلاة و بعدها ما لم يحدث، أو يسهو عن سجدة من ركعة و يذكرها قبل أن يركع»[[8]](#footnote-8) ولی وقتی «ما یوجب الاعاده» را بیان می کند نسیان تکبیرة الاحرام را بیان نمی کند با این که در کتب دیگر نسیان تکبیرة الاحرام ولو بعد از رکوع را موجب اعاده دانستند؛ البته تصریح هم ندارند که اگر بعد از رکوع یادش بیاید که تکبیر ةالاحرام را نگفته است نمازش صحیح است ولی ذکر نکرده است و از باب عدم تعرض است. اگر نظر ایشان این بود که تذکّر نسیان تکبیرة الاحرام بعد از رکوع، اعاده ندارد مناسب بود واضح تر بیان کند به این خاطر که این نظر، مخالف نظر مشهور است.

## بررسی روایات دال بر صحت نماز

روایات در جلسه قبل مطرح شد که هفت روایت راجع به بطلان نماز و چهار روایت راجع به صحت نماز با نسیان تکبیرة الاحرام ولو فی الجمله بود. این چهار روایت را ذکر می کنیم؛

1-موثقه ابی بصیر: عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ قَامَ فِي الصَّلَاةِ وَ نَسِيَ أَنْ يُكَبِّرَ فَبَدَأَ بِالْقِرَاءَةِ فَقَالَ إِنْ ذَكَرَهَا وَ هُوَ قَائِمٌ قَبْلَ أَنْ يَرْكَعَ فَلْيُكَبِّرْ وَ إِنْ رَكَعَ فَلْيَمْضِ فِي صَلَاتِهِ.[[9]](#footnote-9)

2-صحیحه زراره: سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَنْسَى أَوَّلَ تَكْبِيرَةٍ مِنَ الِافْتِتَاحِ فَقَالَ إِنْ ذَكَرَهَا قَبْلَ الرُّكُوعِ كَبَّرَ ثُمَّ قَرَأَ ثُمَّ رَكَعَ وَ إِنْ ذَكَرَهَا فِي الصَّلَاةِ كَبَّرَهَا فِي قِيَامِهِ فِي مَوْضِعِ التَّكْبِيرَةِ قَبْلَ الْقِرَاءَةِ وَ بَعْدَ الْقِرَاءَةِ قُلْتُ فَإِنْ ذَكَرَهَا بَعْدَ الصَّلَاةِ قَالَ فَلْيَقْضِهَا وَ لَا شَيْ‌ءَ عَلَيْهِ.[[10]](#footnote-10)

در من لایحضره الفقیه تعبیر «اول تکبیرة الافتتاح» ذکر شده است و «من الافتتاح» ندارد (ولی در تهذیب و استبصار «من الافتتاح» دارد): وَ قَدْ رَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ- قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ نَسِيَ أَوَّلَ تَكْبِيرَةِ الِافْتِتَاحِ فَقَالَ إِنْ ذَكَرَهَا قَبْلَ الرُّكُوعِ كَبَّرَ ثُمَّ قَرَأَ ثُمَّ رَكَعَ وَ إِنْ ذَكَرَهَا فِي الصَّلَاةِ كَبَّرَهَا فِي مَقَامِهِ فِي مَوْضِعِ التَّكْبِيرِ قَبْلَ الْقِرَاءَةِ أَوْ بَعْدَ الْقِرَاءَةِ قُلْتُ فَإِنْ ذَكَرَهَا بَعْدَ الصَّلَاةِ قَالَ فَلْيَقْضِهَا وَ لَا شَيْ‌ءَ عَلَيْهِ‌[[11]](#footnote-11)

3-صحیحه بزنطی: وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ نَسِيَ أَنْ يُكَبِّرَ تَكْبِيرَةَ الِافْتِتَاحِ حَتَّى كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ فَقَالَ أَجْزَأَهُ.[[12]](#footnote-12)

مقدس اردبیلی فرموده است اگر اجماع بر بطلان در بین نباشد می توان گفت که تکبیر رکوع جایگزین تکبیر ةالاحرام می شود.

### صحیحه حلبی

4-صحیحه حلبی: وَ سَأَلَ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع- عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُكَبِّرَ حَتَّى دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ أَ لَيْسَ كَانَ فِي نِيَّتِهِ أَنْ يُكَبِّرَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَلْيَمْضِ فِي صَلَاتِهِ‌[[13]](#footnote-13)

#### کلام محقق همدانی

**مرحوم محقق همدانی در مصباح الفقیه فرموده اند**: این صحیحه روایت خوبی است و بر این اساس راجع به نسیان تکبیرة الاحرام تفصیل می دهیم که نیتش بوده است که تکبیرة الاحرام را بگوید که نمازش صحیح است و اگر نیّتش نبوده است نمازش باطل است. ولی اگر این روایت بخواهد روایات مطلقه که أمر به اعاده می کند را تقیید بزند، حمل روایات مطلق بر فرد نادر یعنی فردی که نیّت نداشته است تکبیرة الاحرام را بگوید، لازم می آید و غالباً کسی که تکبیرة الاحرام را فراموش می کند نیّت دارد بگوید و بعد فراموش می کند.

#### کلام مرحوم امام

**امام قدس سره دو مطلب راجع به صحیحه حلبی بیان نموده اند:**

**مطلب أول:** کسی که نیّت داشته است تکبیرة الاحرام بگوید کم پیش می آید تکبیرة الاحرام را نگوید و لذا مورد صحیحه حلبی مورد نادر است که نیّت داشته تکبیرة الاحرام را بگوید ولی یادش رفته است؛ أما کسانی که تکبیرة الاحرام را فراموش می کنند این گونه نیست که غالباً نیّت داشته باشند که تکبیرة الاحرام را بگویند، بلکه کسی که می خواهد نماز بخواند چه بسا تفصیلاً ملتفت به أجزاء نیست و نماز را اجمالاً قصد می کند و شخصی که نیّت دارد تکبیرة الاحرام را بگوید باید تفصیلاً این جزء را تصوّر کند و قصد اتیان این جزء را داشته باشد و ناسی تکبیرة الاحرام قصد نماز و قصد اجمالی اجزاء را دارد ولی نوعاً قصد تفصیلی تکبیر ةالاحرام را ندارد و لذا آن را فراموش می کند و لذا حمل عمومات نسیان تکبیرةالاحرام بر کسی که قصد تفصیلی اتیان به تکبیرة الاحرام را نداشته باشد حمل بر فرد نادر نیست و معمول افرادی که ناسی اند قصد تفصیلی ندارند تکبیرة الاحرام را بگویند وگرنه معمولاً دچار فراموشی لحظه ای نمی شوند.

**انصافاً این فرمایش امام قدس سره عرفی نیست**؛ در کجای این روایت بیان شده است که «کان من نیته التفصیلیه»؟! و حلبی در سؤال تعبیر «رجل نسی ان یکبر» را بیان نمود آیا حضرت که از حلبی راجع به این فرع سؤال می کند باید راجع به یک فرض نادر سؤال کند؟ یا این که از فرض متعارف سؤال می کند و مراد حضرت سؤال از نیّت ارتکازیه و اجمالیه است.

حال با توجه به این که متعارف در ناسی این است که نیّت ارتکازیه و اجمالیه بر گفتن تکبیرة الاحرام دارد و ظاهر روایت هم وجود نیّت ارتکازیه است (نه نیّت تفصیلیه)، به محقق همدانی اشکال می کنیم (و این اشکال را مرحوم خویی نیز بیان نموده اند) که چرا می گویید شخص ناسی غالباً نیّت اجمالیه دارد تکبیرة الاحرام را بگوید، بلکه دائما نیت اجمالیه دارد وگرنه ناسی نمی شود و ناسی تکبیرة الاحرام یعنی کسی که عالم به حکم است و می خواهد تکبیرة الاحرام را بگوید ولی ابتدای نماز، فراموش می کند. و حضرت هم در این روایت بیان می کند که همین که این شخص نیّت داشته است تکبیرة الاحرام را بگوید کافی است؛ یعنی مهم در فرض نیسان نیّت اجمالی است که همیشه وجود دارد و مشکل را حل می کند.

**مرحوم شیخ طوسی فرموده اند:** روایت ظاهر در این است یا حمل می شود بر این که حضرت به سائل می فرماید احراز نسیان ممکن نیست و همین که نیّت داشت تکبیرة الاحرام را بگوید منشأ شک می شود در این که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه؟ و انسان یقین به نسیان تکبیرة الاحرام پیدا نمی کند. (مانند کسانی که دچار وسواس و شک های بیجا شده اند که برای اصلاح ذهن او گفته می شود که از کجا معلوم که تو یقیناً فراموش کرده باشی و شاید تکبیرة الاحرام را گفته باشی، به چه دلیل می گویی تکبیرة الاحرام را نگفته ای؟!)

انصافاً این توجیه مرحوم شیخ طوسی که برخی نیز قبول نموده اند، خلاف ظاهر است و حضرت نفرمود «انّی له أن یستیقن بنسیان تکبیرة الاحرام، کیف تستیقن» کما این که این تعبیر در برخی روایات آمده است.

پس ناسی یعنی کسی که احراز کرده است که عمل را انجام نداده است و ناسی تکبیرة الاحرام دائماً نیت ارتکازیه بر گفتن تکبیرة الاحرام دارد وگرنه ناسی نخواهد بود و لذا نسبت این روایت با روایتی که تعبیر «یعید الصلاة» دارد تباین خواهد بود.

**مطلب دوم:** حلبی در جواب سؤال امام علیه السلام تعبیر «نعم» را به کار بردند که باید معنایش مشخص شود که به معنای «نعم کذلک» است یا به معنای «نعم لیس کذلک» است مانند این که به کسی گفته می شود «برای شما چای بیاوریم» و او می گوید «ممنون» که مشخص نیست که یعنی «ممنون بیاورید» یا «ممنون نمی خواهم»؛ یا «فلانی آدمی بدی نیست؟ بله» مشخص نیست بله یعنی آدم بدی نیست یا آدمی بدی است. ابن عباس راجع به آیه ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى﴾[[14]](#footnote-14) فرموده اند که اگر به جای «بلی» تعبیر «نعم» به کار می بردند کافر می شدند به این جهت که «نعم» تأیید است و «بلی» عدول است.

لذا طبق این معنا، محتمل است که فرض روایت جایی باشد که نیّت شخص نباشد که تکبیرة الاحرام را بگوید که نمازش در این فرض صحیح است و این روایت در مقابل قول بعض عامه است که در فرض «اذا کان من نیته ان یکبر» حکم به صحت نماز کرده اند و این روایت در فرضی که نیت نداشته تکبیرة الاحرام را بگوید حکم به صحت نموده است.

**انصافاً این مطلب هم غیر عرفی است**؛ اولاً، این که اگر نیّت نداشت تکبیرة الاحرام را بگوید و نگفت نمازش صحیح است ولی اگر نیّت داشت و فراموش کرد نمازش باطل است، غیر عرفی است. ثانیاً، انصافاً ظاهر «نعم» تأیید جمله حضرت است و مجمل نیست؛ مثلاً اگر سؤال شود که «آیا گرسنه نیستی؟» و در جواب گفته شود «نعم» ظهور عرفی این است که بله گرسنه هستم. (حداقل با توجه به قرینه در این روایت، ظهور در تأیید دارد).

لذا صحیحه حلبی با روایتی که حکم به اعاده می کند متباین شد.

### صحیحه زراره

أما صحیحه زراره: سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَنْسَى أَوَّلَ تَكْبِيرَةٍ مِنَ الِافْتِتَاحِ فَقَالَ إِنْ ذَكَرَهَا قَبْلَ الرُّكُوعِ كَبَّرَ ثُمَّ قَرَأَ ثُمَّ رَكَعَ وَ إِنْ ذَكَرَهَا فِي الصَّلَاةِ كَبَّرَهَا فِي قِيَامِهِ فِي مَوْضِعِ التَّكْبِيرَةِ قَبْلَ الْقِرَاءَةِ وَ بَعْدَ الْقِرَاءَةِ قُلْتُ فَإِنْ ذَكَرَهَا بَعْدَ الصَّلَاةِ قَالَ فَلْيَقْضِهَا وَ لَا شَيْ‌ءَ عَلَيْهِ.[[15]](#footnote-15)

در من لایحضره الفقیه تعبیر «اول تکبیرة الافتتاح» ذکر شده است و «من الافتتاح» ندارد (ولی در تهذیب و استبصار «من الافتتاح» دارد): وَ قَدْ رَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ- قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ نَسِيَ أَوَّلَ تَكْبِيرَةِ الِافْتِتَاحِ فَقَالَ إِنْ ذَكَرَهَا قَبْلَ الرُّكُوعِ كَبَّرَ ثُمَّ قَرَأَ ثُمَّ رَكَعَ وَ إِنْ ذَكَرَهَا فِي الصَّلَاةِ كَبَّرَهَا فِي مَقَامِهِ فِي مَوْضِعِ التَّكْبِيرِ قَبْلَ الْقِرَاءَةِ أَوْ بَعْدَ الْقِرَاءَةِ قُلْتُ فَإِنْ ذَكَرَهَا بَعْدَ الصَّلَاةِ قَالَ فَلْيَقْضِهَا وَ لَا شَيْ‌ءَ عَلَيْهِ‌[[16]](#footnote-16).

#### کلام مرحوم بروجردی

**مرحوم بروجردی فرموده اند:** صحیحه زراره مضطرب است زیرا بیان می کند که «اول تکبیرة من الافتتاح» را فراموش می کند که اگر مراد سائل از «الافتتاح»، تکبیرة الاحرام باشد پس تمام هفت تکبیر ابتدای نماز را تکبیرة الاحرام حساب کرده است و مجلسی أول به همین شکل بیان نموده اند که یک تکبیر أقلّ واجب است و اگر هفت تکبیر گفته شود مجموع آن تکبیرة الاحرام بوده و عمل به مستحب است؛ در صورتی که مراد سائل این معنا باشد مشکلی پیش نمی آید زیرا این شخص یک تکبیر از هفت تکبیر را فراموش کرده است یعنی شش تکبیرة الاحرام را گفته است.

**مرحوم بروجردی فرموده اند**: یک مطلبی باقی می ماند که چرا تعبیر کرد که أولین تکبیر را فراموش کرد؟ باید تعبیر می کرد که تکبیر هفتم را فراموش کرد؛ یعنی کسی که شش تکبیر را در ابتدای نماز گفته است عرفاً تکبیر هفتم را فراموش کرده است نه این که تکبیر اول را فراموش کرده باشد.

به نظر مشهور شش تکبیر مستحب و یک تکبیر واجب است که همین تکبیر ،تکبیرة الاحرام است. مجلسی اول هفت تکبیر را تکبیرة الاحرام می دانست که شخص اگر بخواهد یک تکبیر و اگر بخواهد بیشتر می گوید. کسانی که تکبیرة الاحرام را یک تکبیر می دانند اختلاف دارند که تکبیر اول تکبیرة الاحرام است و شش تکبیر بعد مستحب است یا شش تکبیر اول مستحب است و تکبیر هفتم تکبیرة الاحرام است.

اگر تکبیرة الاحرام را تکبیر هفتم بدانیم مراد از «اول تکبیرة من الافتتاح» اولین تکبیر از شش تکبیر مستحب خواهد بود و مشکلی در فراموشی آن ایجاد نمی شود ولی جای سؤال وجود دارد که چرا تعبیر کرد «اولین تکبیر را فراموش کرد» و تعبیر نکرد «ششمین تکبیر از شش تکبیر مستحب را فراموش کرد».

در صورتی می توان این روایت را داخل در بحث مقام قرار داد که تکبیرة الاحرام را اولین تکبیر قرار دهیم که مفاد «نسی اول تکبیرة من الافتتاح» این خواهد بود که تکبیرة الاحرام را فراموش کرده است.

پس این روایت ظهور در این که مورد مقام را بیان می کند ندارد به این خاطر که مبتنی بر یک احتمال است که تکبیر اول تکبیرة الاحرام باشد و شش تکبیر بعد تکبیر مستحب باشد و شاید روایت نظر به فراموشی تکبیرات مستحبه داشته باشد.

**ممکن است گفته شود:** «من» بیانیه بوده و به این معنا است که اولین تکبیر که همان تکبیر افتتاح است را فراموش کرده است و در مقابل تکبیر رکوع و تکبیر در أثنای نماز بیان شده است.

**در جواب می گوییم:** این احتمال خلاف ظاهر است و ظاهر «من» تبعیضیه است یعنی یکی از تکبیرهای افتتاح را فراموش کرده است.

در استبصار و تهذیب و وافی تعبیر «ینسی اول تکبیرة من الافتتاح» دارد و تنها در من لایحضره الفقیه تعبیر «اول تکبیرة الافتتاح» ذکر شده است.

**جمله ای تکمیلی در ردّ اشکال مرحوم بروجردی این است که**: شاید تعبیر «اول تکبیرة من الافتتاح» در مقابل پنج تکبیر مستحب دیگر نباشد بلکه به صدد بیان این مطلب است که تکبیر آخر را که تکبیرة الاحرام است فراموش نکردم بلکه تکبیر اول که تکبیر مستحب است را فراموش کرده ام و اول در این روایت در مقابل آخر است و أول در مقابل دوم و سوم و أمثال آن نیست. یعنی این شخص پنج تکبیر مستحب و تکبیرة الاحرام را گفته است و برای این که مشخص شود تکبیر مستحب را فراموش کرده است بیان می کند که اولین تکبیر را فراموش کرده است و این بیان بیانی عرفی است و اشکال مرحوم بروجردی وارد نیست.

پس اضطراب اول در این رابطه بود که معلوم نیست این حدیث نسیان تکبیرة الاحرام را گفته باشد و احتمال دارد نسیان تکبیر مستحب در ابتدای نماز را گفته باشد.

**اضطراب دوم این است که:** در مقابل «ان ذکرها فی الصلاة» تعبیر «ان ذکرها قبل الرکوع» آمده است؛ مگر انسان قبل از رکوع دیگر در نماز نیست که چنین مقابله ای صورت گرفته است؟! و اگر مراد از «ان ذکرها فی الصلاة»، «ان ذکرها بعد الرکوع» باشد چنین تعبیری برای افاده چنین معنایی نامأنوس است.

**آقای سیستانی فرموده اند:** چون اولین فریضه صلاة رکوع است تعبیر «ان ذکرها فی الصلاة» به کار رفته است. و این مطلب یک توجیه برای عبارت است و به هر حال عبارت روایت رکاکت دارد.

**همچنین مرحوم بروجردی فرموده اند**: مراد از «وَ إِنْ ذَكَرَهَا فِي الصَّلَاةِ كَبَّرَهَا فِي قِيَامِهِ فِي مَوْضِعِ التَّكْبِيرَةِ قَبْلَ الْقِرَاءَةِ وَ بَعْدَ الْقِرَاءَةِ» چیست؟ معنایش این است که این شخص در حال قیام تکبیر را بگوید در حالی که این شخص در رکوع یادش آمده است تکبیرة الاحرام را نگفته است؛ چگونه این شخص نماز را بدون تکبیر ادامه دهد تا به قیام رکعت دوم برسد.

**اضطراب سوم این است که**: تعبیر به «فَإِنْ ذَكَرَهَا بَعْدَ الصَّلَاةِ قَالَ فَلْيَقْضِهَا وَ لَا شَيْ‌ءَ عَلَيْهِ» نموده است؛ آیا به این معنا است که اگر بعد از نماز یادش بیاید نماز را قضا کند؟ این معنا عرفی نیست زیرا در ادامه تعبیر «لاشیء علیه» به کار رفته است و اگر بنا باشد نماز را قضا کند دیگر چیزی نمی ماند که «لاشیء علیه» آن را بردارد. لذا باید مراد را قضا کردن تکبیرة الاحرام قرار دهیم که أحدی قائل به این قول نشده است که نسیان تکبیرة الاحرام همچون نسیان تشهد و سجده بعد از نماز قضا دارد و حتّی کسی قائل به استحباب قضای تکبیرة الاحرام بعد از نماز نشده است.

انصافاً مجموع این موارد اضطراب در روایت را اقتضا می کند.

مهم این است که (این مطلب را آقای سیستانی مطرح نموده اند و آقای زنجانی به آن فتوا داده اند) موثقه ابی بصیر که می گوید اگر بعد از رکوع یادش آمد یمضی فی صلاته، با روایتی که می گوید اگر بعد از رکوع یادش آمد اعاده می کند، جمع عرفی دارد و بر استحباب اعاده حمل می شود.

**لذا آقای سیستانی فرموده اند**: مقتضای این مبنا که خبر ثقه حجّت است این است که بر استحباب اعاده حمل شود و مشکل حل می شود. وجه این که خود ایشان قائل به تفصیل آقای زنجانی نشده اند را در جلسه بعد بیان خواهیم نمود.

1. [المقنعه، شیخ مفید، ج1، ص138.](http://lib.eshia.ir/15114/1/138/%DB%8C%D8%AB%D8%A8%D8%AA) [↑](#footnote-ref-1)
2. جمل العلم و العمل، ص: 63‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، ص: 111‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. [مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، علامه حلی، ج2، ص140.](http://lib.eshia.ir/71559/2/140/%D8%A8%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%AE%D9%84%D8%A7%D9%84) [↑](#footnote-ref-4)
5. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج‌1، ص: 245‌ [↑](#footnote-ref-5)
6. المراسم العلوية و الأحكام النبوية، ص: 89‌ [↑](#footnote-ref-6)
7. المهذب (لابن البراج)، ج‌1، ص: 153‌ [↑](#footnote-ref-7)
8. الكافي في الفقه، ص: 149‌ [↑](#footnote-ref-8)
9. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص352.](http://lib.eshia.ir/11002/1/352/%D9%81%D9%84%DB%8C%DA%A9%D8%A8%D8%B1) [↑](#footnote-ref-9)
10. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص145.](http://lib.eshia.ir/10083/2/145/%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%81%D8%AA%D8%AA%D8%A7%D8%AD) [↑](#footnote-ref-10)
11. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص343.](http://lib.eshia.ir/11021/1/343/%DA%A9%D8%A8%D8%B1%D9%87%D8%A7) [↑](#footnote-ref-11)
12. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص144.](http://lib.eshia.ir/10083/2/144/%D9%84%D9%84%D8%B1%DA%A9%D9%88%D8%B9) [↑](#footnote-ref-12)
13. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص343.](http://lib.eshia.ir/11021/1/343/%D9%86%DB%8C%D8%AA%D9%87) [↑](#footnote-ref-13)
14. سوره اعراف، آيه 172. [↑](#footnote-ref-14)
15. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص145.](http://lib.eshia.ir/10083/2/145/%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%81%D8%AA%D8%AA%D8%A7%D8%AD) [↑](#footnote-ref-15)
16. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص343.](http://lib.eshia.ir/11021/1/343/%DA%A9%D8%A8%D8%B1%D9%87%D8%A7) [↑](#footnote-ref-16)